

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم صاحب جواهر در تنمه مسئله 22

صاحب جواهر^[1] و به تبع ایشان مرحوم آقای حکیم^[2] رحمه الله علیهما می‌گویند روایتی داریم که می‌فرماید وقتی کاروان دار مردم را برای حج به مکه می‌برد باید نمازش را شکسته بخواند. روایت در کافی^[3] استبصار^[4] و تهذیب^[5] آمده است. در مقابل آقای خوئی رحمه الله علیه این روایت را برای این بحث مورد اشاره قرار نداده‌اند.

سند روایت: در کافی و فقیه «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَزَّكَ» و در استبصار «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَزَّكَ» آمده است.

مطلب اول این است که عبدالله بن مغیره از اصحاب امام کاظم و امام هشتم علیهما السلام و محمد بن جزک از اصحاب امام هادی (علیه السلام) است پس امکان ندارد عبدالله از جزک بتواند نقل روایت کند چون بر او مقدم است. این اختلاف طبقه قرینه می‌شود بر این که عبدالله بن جعفر که همان ابوالعباس حمیری است صحیح باشد.

اگر گفتیم مراد عبدالله بن جعفر باشد، اشکال دیگر این است که می‌گویند عبدالله بن جعفر از محمد بن جزک کثرت روایت ندارد. البته این اشکال نیست چون ممکن است چند روایت به صورت نادر از او نقل کرده باشد.

مطلب دوم راجع به خود محمد بن جزک جمال است؛ شیخ در رجال می‌گوید او از اصحاب امام هادی (علیه السلام) و ثقه است.^[6] مرحوم علامه هم در قسم اول از خلاصه او را توثیق کرده است.^[7]

در بعضی از نسخ، در سند روایت به جای محمد بن جزک، محمد بن شرف آمده است.^[8] برخی می‌گویند جزک در لغت عرب به معنای قنفذ و خاریشت است و از باب «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ»^[9] جزک را به شرف تبدیل کردند.^[10] به نظر ما هم این مطلب صحیح و تصحیف رخ نداده است لذا سند صحیحه است و از این جهت مشکلی ندارد.

متن روایت: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَ أَنَّ لِي جَمَالًا - وَ لِي قَوْمًا عَلَيْهَا وَ لَسْتُ أَخْرُجُ فِيهَا - إِلَّا فِي طَرِيقِ مَكَّةَ لِرَغْبَتِي فِي الْحَجِّ - أَوْ فِي النُّدْرَةِ إِلَى بَعْضِ الْمَوَاضِعِ - فَمَا يَجِبُ عَلَيَّ إِذَا أَنَا خَرَجْتُ مَعَهُمْ أَنْ أَعْمَلَ - أَيْ يَجِبُ عَلَيَّ التَّقْصِيرُ - فِي الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي السَّفَرِ أَوْ التَّمَامُ؟! - فَوَقَّعَ إِذَا كُنْتَ لَا تَلْزَمُهَا - وَ لَا تَخْرُجُ مَعَهَا فِي كُلِّ سَفَرٍ إِلَّا إِلَى مَكَّةَ - فَعَلَيْكَ تَقْصِيرٌ وَ إِفْطَارٌ.»

محمد بن جزک که جمال بوده می‌گوید به امام هادی (علیه السلام) نوشتم من شترهایی دارم که خودم اینها را اداره می‌کنم ولی افرادی زیر دست من هستند (قوام یا شتربان) که به من کمک می‌کنند. من با کاروان شتر همراه نمی‌شوم بلکه قوام من می‌روند

مگر موارد نادری یا این که اینها بخواهند به سمت مکه بروند و چون من به حج رغبت دارم با اینها همراه می‌شوم. یعنی می‌گوید من غالباً خودم در شهر هستم و کارگرهای من کاروان شتر را می‌برند فقط در سفر مکه یا بعضی موارد قلیل من هم همراه اینها می‌روم. آیا من باید نمازم را شکسته بخوانم یا باید در سفر روزه بگیرم و نماز را تمام بخوانم؟ حضرت مرقوم فرمودند اگر خودت همراه شترها در همه سفرها نمی‌روی و فقط در سفر حج می‌روی باید نمازت را قصر بخوانی.

بررسی دلالت روایت

در مورد روایت از یک طرف می‌توانیم بگوئیم ظاهرش این است که می‌گوید وقتی کاروان به حج می‌رود من همراهش می‌روم در نتیجه این شخص در زمان حج کاروان‌دار است و امام هم می‌فرمایند نمازش قصر است. اما از طرف دیگر می‌توانیم بگوئیم این فرد نمی‌گوید من خودم کاروان دارم بلکه می‌گوید اگر کاروان به حج بروم من هم مانند مردم دیگر همراهش به حج می‌روم پس این احتمال غیر از آن احتمالی که بگوئیم کسی شغلش کاروان‌داری است و سفر مقدمه‌ی شغلش است.

لذا شاید علت این که صاحب جواهر می‌گوید یشهد و به ضرس قاطع نمی‌گوید یدلّ این روایت بر مدعای ما همین باشد که این شخص در این روایت به عنوان حمل دار نیست بلکه به عنوان أحد من الناس است. منتهی شترها مال اوست و قوامش کارگران این کاروان هستند پس او هم مثل بقیه مردم وقتی همراه کاروان به حج می‌رود اگر در مدینه یا مکه قصد ده روز کند نمازش تمام است و اگر قصد نکند نمازش شکسته است.

جمع‌بندی مسئله 22

قبل از شروع مسئله بعد، مسئله 22 را به جهت اهمیت آن مجدداً جمع‌بندی می‌کنیم؛ برای جمع‌بندی باید روی دو مبنا بحث کنیم:

الف- من شغله السفر: طبق این مبنا مرحوم امام رضوان الله تعالی علیه مانند مرحوم سیّد فرمودند اگر مکاری فقط در ماه تابستان به شغل مکاری اشتغال دارد اما در بقیه سال در شهر خود باقی می‌ماند، بعد از سفر اول نمازش تمام است. در حقیقت این بزرگان طبق این مبنا قائل‌اند که لازم نیست کسی در تمام یا معظم عمر و یا یک سال شغلش این باشد؛ بلکه می‌گویند هر جا عنوان من شغله السفر صدق کرد کفایت می‌کند.

در نتیجه گاهی اوقات من شغله السفر در دو ماه یا حتی یک ماه صدق می‌کند مثلاً اگر کسی بگوید یک ماه (یک ماه هر روز از قم مسافر به تهران برود و برگردد) فقط شغلم رانندگی باشد من شغله السفر است. از این بیان روشن می‌شود که در مسئله من شغله السفر مانند مرحوم خوئی در صراط النجاة نمی‌توانیم بگوئیم در دو یا یک ماه جمع بخواند یا نمی‌توانیم مثلاً بگوئیم لا اقل سه ماه در صدق این عنوان لازم است.

ب- من كان سفره اكثر من حضره یا كثير السفر: طبق این مبنا شاید کسی بگوید كثرت سفر برخلاف من شغله السفر نیاز به رفت آمد زیاد دارد که باید این مسئله کاملاً روشن شود.

رو این مبنا مسلم فی جمیع العمر أو السنة مراد نیست. ضمن این که کلام مرحوم آقای بروجردی قدس سره (ایشان ملاک را یا كثرت عددی قرار دادند یعنی در یک ماه سه بار به سفر برود و دو بار در حضر باشد یا كثرت زمانی مثلاً از یک ماه 16 روز در سفر و 14 روز در حضر باشد) هم ملاک برای كثير السفر نیست.

در مورد کلام علامه (اشتراط دو سفر برای تحقق كثرت) و شهید ثانی (اشتراط سه سفر برای تحقق كثرت) هم کلام صاحب

جوهر را ذکر کردیم و گفتیم بر کلام ایشان دلیل وجود ندارد لذا اینها هم کنار می‌رود.

دو احتمال دیگر باقی ماند؛ یک احتمال این‌که بگوئیم کثیر السفر یعنی کسی که در شهر و وطنش ده روز نماند، یعنی اگر کسی در هر ده روز یک بار مسافرت رفت شارع به او کثیر السفر می‌گوید. این احتمال مبتنی بر این است که بگوئیم این مسئله حقیقت شرعیه است و ما این مسئله را رد کردیم.

احتمال دیگر محکم بودن عرف در اطلاق کثیر السفر است. مثلاً اگر کسی یک سال، شش ماه و حتی سه ماه هر هفته باید به مسافرت برود ولو سال‌های بعد از آن هم به آن شهر سفر نکنند، مسلم عرف در طول این زمان به این شخص کثیر السفر می‌گوید؛ مثلاً مریض است و دکتر گفته هفته‌ای یک بار باید به تهران جهت فیزیوتراپی و معالجه مراجعه کنی.

اما در مورد دو یا یک ماه اگر این سفر هر روز باشد باز هم عرفاً کثیر السفر بر او صدق می‌کند. اما اگر در طول یک ماه، چهار بار باید برود مثلاً هفته‌ای یک روز می‌رود تهران و برگردد، اگر شک کنیم در این‌که عنوان کثیر السفر دارد یا نه، باید نمازش را قصر بخواند.

اشکال در بحث و پاسخ آن

برخی بزرگان فرمودند چون در روایات اشتقان و جابی وارد شده است و کار اینها حداکثر دو ماه (طبق ادعا این بزرگان) در سال است پس به این قرینه عنوان من شغله السفر یا کثیر السفر کمتر از دو ماه نمی‌شود.

به نظر ما این حرف باطل است چون اولاً چه کسی گفته کار اشتقان و جابی کمتر از دو ماه نیست مثلاً ممکن است جابی ظرف مدت یک ماه تمام زکوات را جمع کند و بیاورد. ثانیاً اینها خصوصیات فی المصداق است و خصوصیات در مصداق به ملاک سرایت نمی‌کند و دخیل در حکم واقع نمی‌شود. ملاک روی قول متأخرین من شغله السفر و روی قول قدما ملاک کثیر السفر است و کاری به خصوصیت موجود در مصادیق نداریم. ثالثاً اگر قائل به این حرف شویم باید در مورد مکاری هم بگوئیم چون در مکاری چند دابه شرط است پس برای تحقق عنوان راننده هم باید این شخص چند ماشین داشته باشد.

به عبارت دیگر با ملاک باید تکلیف مصداق را روشن می‌کنیم نه این‌که مصداق تکلیف ملاک را روشن کنیم؛ پس وقتی ملاک مشخص شد تمام حکم وجوداً و عدماً دائر مدار آن است. در مانحن فیه هم وقتی من شغله السفر صدق کرد ولو به یک ماه یا حتی بیست روز حکم هم می‌آید.

قبلاً هم گفتیم در زمان جنگ از امام رضوان اله تعالی علیه کرده بودند که در اینجا به عده‌ای می‌گویند یک ماه رانندگی کنید. امام فرموده بودند که بعد از سفر اول نمازشان تمام است. در عرف هم چنین است یعنی به کسی 20 یا حتی 10 رو تصمیم دارد از شهری به شهر دیگر مسافر ببرد راننده می‌گویند. پس یک ماه و دو ماه و سه ماه که در بعضی فتاوی آمده وجهی ندارد.

خلاصه این‌که یا صدق عنوان محرز است یجب التمام یا صدق عنوان محرز نیست یجب القصر.

بزرگداشت مقام علمی و معنوی آیت الله العظمی فاضل لنکرانی به مناسبت سالروز (شمسی) ارتحال ایشان

بیست و ششم خرداد که دیروز بود، مصادف با سالگرد ارتحال مرحوم والد ما رضوان الله تعالی علیه از نظر شمسی بود. از نظر قمری ایشان در جمادی الثانیه به رحمت خدا رفتند و در همان روز شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها آن تشییع مفصلی که واقع شد که خود ما اصرار داشتیم به اینکه چون دستجات حضرت زهرا سلام الله علیها برنامه‌اش به هم نخورد تشییع را زود شروع کردیم.

ساعت هشت صبح که تشییع از مسجد امام شروع شد، ولی باز جمعیت در مسجد امام پر بود، خیابان‌های اطراف هم پر بود، جنازه را که به حرم رساندند هنوز در خیابان اراک و پل حجتیه و خیابان ارم مملو از جمعیت بود، به طوری که نزدیک ساعت 10 در حرم نماز بر ایشان خوانده شد، یعنی اگر تشییع را یکی دو ساعت تأخیر می‌انداختیم، بعداً هم مورد اعتراض شدید قرار گرفتیم، خیلی از مقلدین ایشان از شهرهای مختلف حتی از کشورهای مختلف آمده بودند برای اینکه به تشییع برسند. آن تشییع با عظمت انجام شد و رضوان خدا بر او باد.

من در این زمان مختصر چند نکته اصلی را به عنوان یک درسی از ایشان و از امثال ایشان که از مراجع بزرگی بودند که به رحمت خدا رفتند به عنوان اینکه ما طلاب که می‌خواهیم همین مسیر را ادامه بدهیم.

اولاً عشق به علم و عشق به فقه، علم که می‌گویم خصوص فقه مراد است. فقه و احکام در وجود ایشان موج می‌زد و اساساً کسی تا عاشق این احکام نباشد فقیه نمی‌شود، ما دو دفتر از ایشان در کتاب الاجاره داریم، یک دفتر با مرحوم شهید حاج آقا مصطفی خمینی رضوان الله تعالی علیه که واقعاً حوزه‌ها قدر ایشان را نشناختند، این حوزه‌های ما نه قدر امام را شناختند و نه قدر شاگردان امام را، در مدرسه فیضیه بحث کردند و نوشتند، قبل از سال 40 این مباحثات را داشتند، بعضی از بزرگان برای من نقل می‌کنند که ما وارد مدرسه فیضیه می‌شدیم داد و قال این دو نفر فضای فیضیه را گرفتند، معروف بود که می‌گفتند حاج آقا مصطفی و آقای فاضل بحث می‌کنند.

پیروزی انقلاب که شد؛ من یادم هست ایشان در تبعید که بودند سال 52 تا 55، سه سال در تبعید بود، چهار ماه در بندر لنگه در مرداد ماه از همین منزل آمدند ایشان را گرفتند و تمام آن صحنه‌ها و جزئیات یاد من هست، به قدری منقلب بودیم که من پای برهنه دنبال ایشان شهربانی تا دویدم. حالا نمی‌خواهم آن صحنه‌ها را عرض کنم. در مرداد ماه چهار ماه و نیم در بندرلنگه بودند که مریضی‌های فراوان به سراغشان آمد، بعد هم به یزد منتقل شدند تا سه سال تمام شد.

ایشان در یزد تدریس شروع کرد، ساواک ممانعت کرد. یک روزی فرمودند خدا یک فکری در ذهنم قرار داد و آن فکر این بود که فرمودند - البته آن روز به ما نگفتند - می‌خواهم یک کتابی بنویسم، شرح تحریر امام را در همان یزد شروع کردند، دو سال و نیم، اینکه می‌گویم عشق به علم و فقه، دو سال و نیم ساعت هشت صبح یک اتاقی مرحوم آقای وزیری که خدا درجاتش را متعالی کند در کتابخانه وزیری یزد که مهم‌ترین کتابخانه یزد هست در اختیار ایشان قرار داد، در حالی که آن کتابخانه سه اتاق و یک سالن بیشتر نداشت، کلید آن اتاق را به ایشان داد و هیچ کس نمی‌دانست تا وقتی به قم برگشتیم ایشان در آن کتابخانه چه می‌کرد؟ شرح تحریر امام را نوشت، سه چهار جلدش را آنجا نوشت.

بعد این را می‌فرمودند که من آنجا فکر کردم امام که به نجف تبعید شده، در حوزه قم هم الآن یادی از امام نیست که باز داخل پراتنژ عرض کنم یک وقتی فرمودند من و آیت الله منتظری و دو سه نفر از شاگردان امام با هم صحبت کردیم، امام را تبعید کرده بودند و دو سه سال گذشته بود، گفتند ما دیدیم هیچ اسمی از امام در حوزه نیست، گفتیم برویم پیش مراجع آن زمان بگوئیم ما می‌خواهیم یک روز حوزه را برای احترام آقای خمینی تعطیل کنیم، گفتند رفتیم و همه موافقت کردند ولی یکی از آقایان گفت این کارها را چی هست و حوزه را به هم می‌زنید و قضایایی دنبالش بود که دیگر مجال نیست عرض کنم. فرمودند من دیدم این کتاب اولاً خدمت به فقه اهل بیت است، خدمت به امام است، نام این مرد را باید زنده نگه داشت و شرح تحریر امام را

شروع کردند.

من این را در مصاحبه‌ها گفتم ، یک وقتی خدمت استاد بزرگوارمان آیت الله العظمی وحید دام ظلّه العالی رسیدم همان زمان ایشان فرمود از شانس‌های بزرگ آقای خمینی این است که پدر شما شرح کتابش را نوشته و این از عنایات خدا به ایشان است. موفق شد اکثر تحریر را شرح نوشته، بیع، خبارات، یک مقدار از صلاة مسافر باقی مانده‌است. چهار پنج ماه قبل از فوت ایشان یک روزی ایشان به من فرمود محمدجواد رزق من از تألیف تمام شد، این جمله برای من خیلی عجیب بود، فرمود من دیگر موفق به اینکه یک کلمه بنویسم نخواهم شد! خیلی به ضرس قاطع فرمودند، عرض کردم شما همیشه مریض شدید و خوب شدید و نوشته‌جات را دنبال کردید، بعد فرمودند من خیلی میل داشتم شرح کتاب امام را تمام کنم نشد اما وصیت می‌کنم شما این شرح را دنبال کنی، عرض کنم نوشته‌ی من کجا و نوشته شما کجا؟ فرمودند من این را از شما می‌خواهم که این کار را انجام بدهید، حالا من این صلاة مسافر را تا اینجا نوشتم و بعد از فوت ایشان نه سال بحث بیع را مطرح کردم و عمده‌اش نوشته شده و نیاز دارد که تکمیل شود، ان شاء الله دعا بفرمائید تا بتوانیم انجام بدهیم.

این مسئله عشق به فقه و فقاہت باید برای ما درس باشد، اینکه امروز یک افراد نادان، اینکه می‌گویم نادان نه اینکه مثل جاهلان محض باشند، اینها دیدند بعضی از عبارات را و پای این درس‌ها نوشتند ولی به حقیقت اینها نرسیدند و می‌آیند تخطئه می‌کنند، جواهر را تخطئه می‌کنند، شیخ انصاری را تخطئه می‌کنند، آخوند را تخطئه می‌کنند، اگر کسی جواهر و شیخ و آخوند را تخطئه کرد، می‌تواند امام و دیگران را تخطئه نکند؟ مسلم اینها به طریق اولی باید تخطئه شوند چون زیربنای فقهی اینها زیربنای افکار آن بزرگان است، می‌آیند ذهن طلاب را مشوش می‌کنند و طلاب را می‌خواهند مأیوس کنند.

اگر کسی بخواهد به فقه اهل‌بیت برسد غیر از این راهی ندارد، راه همین است که هزار و چند صد سال بزرگان ما طی کردند و این میراث بزرگی است که دست ما رسیده، ما چقدر باید زحمت بکشیم ملاک من شغله السفر کثیر السفر، روایات، این ضوابط اجتهادی را کنار بگذاریم با چه چیزی اینها را درست کنیم؟ فقه همین است، البته نه اینکه متوقف بر همین است، یعنی اینجا باید بایستد، فقه دائماً در حال رشد است، در حال فزاینده است، مسائل جدید را جواب می‌دهد، نیازهای بشر را جواب می‌دهد. من عرض کنم کسی تا این راهی که بزرگانی ما برای ما قرار دادند طی نکند قدرت بر اینکه عالم به زمانه بشود نخواهد داشت، این یک نکته.

نکته دوم ولایی بودن مرحوم والد ماست که این هم باید بر ما الگو باشد، نزدیک 90 سال است که در اینجا روضه‌خوانی شده، شاگردان پدرم نقل می‌کنند می‌گفتند ایشان زیر گنبد مسجد اعظم درس مکاسب می‌گفت و مسجد پر از جمعیت می‌شد ولی همین جا خود ایشان چای درست می‌کرد، پدرش هم نشسته بود، خودش چای می‌داد حتی برخی از شاگردان می‌گفتند به ایشان عرض می‌کردیم که بگذارید ما چای بدهیم؟ می‌فرمود این افتخاری است که باید برای خود من باشد.

اینها شوخی نیست، اینها کشف از یک حقیقتی می‌کند، چطور می‌شود ما ولایی بشویم؟ حقیقتاً باید ببینیم که ولایت چیست؟ چطور می‌توانیم به امام زمان نزدیک شویم؟ چطور می‌شود به امیرالمؤمنین نزدیک شویم؟ چطور می‌شود به امام حسین نزدیک شویم؟ بازیگری هم نباید داشته باشیم. بعضی‌ها متأسفانه (البته نادر هست) ولو تظاهر به این امور خوب است ولی برخی می‌خواهند این راهی برای بروز خودشان نشان بدهند، منبری اینجا روضه می‌خواند تمام بدن والد ما بی‌اختیار شروع به لرزیدن می‌کرد و الا یک دفعه در جاهایی که دارند مداحی می‌کنند یک کسی فریاد غیر متعارف بزند این پدیده‌است که تصنعی است.

در باب مصیبت زجه داریم، نوحه داریم، سینه‌زدن که روشن است باید باشد ولی اینها همه باید از روی عمق جان باشد. اگر کسی اهل‌بیت را وسیله دنیای خودش قرار بدهد بدبخت می‌شود، اهل‌بیت خودشان را در راه خدا فدا کردند ما بیائیم خدایی نکرده

اهلبيت را وسيله دنياى خودمان قرار بدهيم.

اما ولايتى بودنش و نور ولايت را در ايشان مى‌ديديم (قوت‌هاى اصولى، فقهى، تفسيرى و ذكاوتهاى عجيب و غيبى كه در ايشان بود، مسائل سياسى و انقلابى بودنش كه واضح است). فاطميه كه مى‌شد روز اول فاطميه حتى همين سالهاى كه مرجع هم شده بود مى‌ديدم روز اول يك ربع بيست دقيقه قبل از شروع جلسه آمده اينجا نشست و هنوز كسى نيامده، به ايشان عرض مى‌كردم شما الان مناسب نيست كه آمديد؟ ايشان مى‌فرمود اين چه حرفى است كه مى‌زنيد؟ ما روضه تشكيل داديم، ما به حسب ظاهر صاحب مجلسيم و بايد زودتر از همه بيايم. اين كه مرجعيت اقتضا مى‌كند يك مقدار ديرتر بيايند تا جمعيت بشوند، اينها را اصلاً فكر نمى‌كرد.

اميدواريم خداوند ايشان را غريق رحمت كند و با اوليائش و با اميرالمؤمنين و اولادش محشور كند ان شاء الله.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

- [1] □ جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج 14، ص: 273.
- [2] □ مستمسك العروة الوثقى، ج 8، ص: 76.
- [3] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَزْكَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ لِي جِمَالًا وَ لِي قُوَامًا عَلَيْهَا وَ قَدْ أَخْرَجُ فِيهَا إِلَى طَرِيقِ مَكَّةَ لِرَغْبَةٍ فِي الْحَجِّ أَوْ فِي النَّدْرَةِ إِلَى بَعْضِ الْمَوَاضِعِ فَهَلْ يَجِبُ عَلَيَّ التَّقْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فَوْقَ عِزِّ إِنْ كُنْتُ لَا تَلْزُمُهَا وَ لَا تَخْرُجُ مَعَهَا فِي كُلِّ سَفَرٍ إِلَّا إِلَى مَكَّةَ فَعَلَيْكَ تَقْصِيرٌ وَ فُطُورٌ.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج 3، ص: 438.
- [4] □ «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَزْكَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّلَاثِ ع أَنَّ لِي جِمَالًا وَ لِي قُوَامًا عَلَيْهَا وَ لَسْتُ أَخْرَجُ فِيهَا إِلَّا فِي طَرِيقِ مَكَّةَ لِرَغْبَتِي فِي الْحَجِّ أَوْ فِي النَّدْرَةِ إِلَى بَعْضِ الْمَوَاضِعِ فَمَاذَا يَجِبُ عَلَيَّ إِذَا أَنَا خَرَجْتُ مَعَهُمْ أَنْ أَعْمَلَ أَوْ يَجِبُ عَلَيَّ التَّقْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي السَّفَرِ أَوْ التَّمَامُ فَوْقَ عِزِّ إِذَا كُنْتُ لَا تَلْزُمُهَا وَ لَا تَخْرُجُ مَعَهَا فِي كُلِّ سَفَرٍ إِلَّا إِلَى مَكَّةَ فَعَلَيْكَ تَقْصِيرٌ وَ إِفْطَارٌ.» الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج 1، ص: 234.
- [5] □ «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَزْكَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّلَاثِ ع أَنَّ لِي جِمَالًا وَ لِي قُوَامًا عَلَيْهَا وَ لَسْتُ أَخْرَجُ فِيهَا إِلَّا فِي طَرِيقِ مَكَّةَ لِرَغْبَتِي فِي الْحَجِّ أَوْ فِي النَّدْرَةِ إِلَى بَعْضِ الْمَوَاضِعِ فَمَاذَا يَجِبُ عَلَيَّ إِذَا أَنَا خَرَجْتُ مَعَهُمْ أَنْ أَعْمَلَ أَوْ يَجِبُ عَلَيَّ التَّقْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي السَّفَرِ أَوْ التَّمَامُ فَوْقَ عِزِّ إِذَا كُنْتُ لَا تَلْزُمُهَا وَ لَا تَخْرُجُ مَعَهَا فِي كُلِّ سَفَرٍ إِلَّا إِلَى طَرِيقِ مَكَّةَ فَعَلَيْكَ تَقْصِيرٌ وَ إِفْطَارٌ.» تهذيب الأحكام، ج 3، ص: 216.
- [6] □ «محمد بن جزك (جزك) الجمال، ثقة.» رجال الطوسي ص: 391.
- [7] □ «محمد بن جزك بالجيم و الزاي و الكاف الجمال من أصحاب الهادي عليه السلام ثقة.» الخلاصة للحلي ص 141.
- [8] □ «روى الصدوق بسنده، عن عبد الله بن جعفر، عن محمد بن جزك، قال: كتبت إلى أبي الحسن الثالث ع. الفقيه: الجزء 1، باب الصلاة في السفر، الحديث 1280. كذا في هذه الطبعة، و لكن في الطبعة القديمة المطبوعة بمبئي: محمد بن شرف، و هو الموجود في الوسائل أيضا.» معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، ج 16، ص: 159.
- [9] □ حجرات، 11.
- [10] □ «و أمّا محمد بن شرف لم نجد عنه في التراجم ذكر إلا أن من المحتمل أن يكون هو محمد بن جزك غير بعض الرواة عنه جزك ب «شرف» لأن جزك اسم للقتفد و هو ما يسمّى بالفارسية ب «خارپشت» فشاء أن يعظّمه أتباعاً لقوله تعالى «و لا تتأبّروا بالألقاب». راجع وسائل الشيعة: ب 12 من أبواب صلاة المسافر ح 4 ج 5 ص 518.» پاورقى مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديثة)، ج 10، ص: 516.